جلسه 81-681

**دو‌شنبه - 16/12/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللة الرحمن الرحیم الحمد للّه رب العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللة في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به قرائت سوره‌های طولانی بود در نماز که موجب فوت وقت می‌‌شود.

عرض کردیم دو روایت داریم، ‌محقق همدانی به این‌ها استدلال کرده بر این‌که قرائت سوره طویله که مفوت وقت اختیاری نماز هست، ‌این مبطل نماز است. یکی روایت ابی‌بکر حضرمی بود که فرمود لاتقرأ فی الفجر شیئا من حم، یکی هم روایت عامر بن عبدالله بود که من قرأ شیئا من الحوامیم فی صلاة الفجر فاته الوقت.

راجع به روایت اول مرحوم نائینی فرموده است طبق تقریر کتاب الصلاة از ایشان‌ که فی نسخة اخری الم، ما هفت سوره داریم که با حم شروع می‌‌شود، از غافر تا احقاف، و سوری داریم که با الم شروع می‌‌شود: بقره، آل‌عمران، هود، یوسف، ابراهیم، حجر، عنکبوت، روم، لقمان، ‌سجده، به نظر می‌‌رسد هیچ‌کدام موفت وقت واجب نیست که هیچ، مفوت وقت فضیلت هم نیست، صرف خواندن سوره حم بعضی از سورش حدودا دو صفحه و سوره لقمان هم که الم دارد حدودا چهار صفحه است، ‌مفوت وقت فضیلت نیست تا چه برسد مفوت وقت واجب باشد.

ما راجع به روایت ابی‌بکر حضرمی عرض کردیم شاید راجع به امام جماعت است که طول می‌‌دادند، یکی از سوری که اولش حم است می‌‌خواندند، این برای اضعف المامومین مناسب بود و لذا حضرت فرمود به ابی‌بکر حضرمی که تسلّم واحدة‌، بگو السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و السلام علیکم، همین، اینقدر مختصر بخوان.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم چون متعارف بود آن زمان نماز صبح‌شان با یکی از سور حوامیم می‌‌خواندند فکر می‌‌کردند فضیلت دارد.

روایت دوم هم که قابل توجیه نیست متنش، من قرأ شیئا من الحوامیم فی صلاة الفجر فاته الوقت، این نه وقت فضیلت فوت می‌‌شود نه وقت واجب فوت می‌‌شود. سندش هم که ضعیف بود.

و لذا به نظر می‌‌رسد که استدلال به این دو روایت تمام نباشد. بر فرض ما از این دو روایت استفاده کنیم که امام علیه السلام نهی کراهتی کردند از قرائت سوره‌ای که موجب فوت وقت فضیلت می‌‌شود، این چه ربطی دارد به ارشاد به مبطلیت قرائت سوره طویله نسبت به نماز؟ حالا من یک سوره طویله‌ای می‌‌خوانم، یک رکعت از نماز را هم در وقت درک می‌‌کنم، بقیه‌اش خارج وقت می‌‌شود، به چه دلیل این نماز باطل باشد؟ یک خطابی که ظهور داشته باشد در ارشاد به فساد، ما نداریم. فوقش این دو روایت مفادش این است که نهی کراهتی داریم از خواندن سوره حم‌دار که اولش حم است که همان هفت سوره بود، چون منجر به فوت وقت فضیلت می‌‌شود اما اگر یک سوره‌ای بخوانیم مثل سوره بقره که منجر به فوت وقت واجب می‌‌شود نمازمان باطل است تعبدا؟ به چه دلیل؟ بله، این‌که خلاف حکم عقل است چون واجب است ما نماز را در وقت اختیاری بخوانیم، ‌بحث دیگری است، اما این‌که این نمازی که خواندیم با سوره طویله که منجر شد به این‌که بعض نماز‌مان در خارج از وقت واقع شد به چه دلیل باطل است؟

[سؤال: ... جواب:] نهی کراهتی عرفا می‌‌گوید از باب این‌که منجر به فوت وقت فضیلت می‌‌شود یعنی در واقع مثل فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع، ‌ذروا البیع که نهی ندارد، فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع یک بیان عرفی است، بیع را رها کنید بروید سراغ نماز جمعه، نه این‌که خود بیع وقت النداء حرام تکلیفی است. در اصول مثال می‌‌زنند برای حرمت تکلیفیه بیع به بیع وقت النداء، اما این در حد یک مثال اصولی است و الا آیه شریفه که دلالت نمی‌کند بر حرمت تکلیفیه بیع وقت النداء، یک بیان عرفی است. ‌دارید مطالعه می‌‌کنید پدرتان می‌‌گوید مطالعه را بگذار کنار برو نان بخر نه این‌که یک نهی تکلیفی تعلق گرفته به مطالعه کردن. ... وقتی می‌‌آید نهی کراهتی می‌‌کند از قرائت سور حوامیم ولی قطعا صحیح است و لو منجر به فوت وقت فضیلت می‌‌شود، همین سوره‌ای که ما در نماز صبح خواندیم یکی از سور حوامیم را خواندیم، ‌وقت فضیلت فوت شده وقت واجب که فوت نشده، این را که همه صحیح می‌‌دانند. ... ببییند قطعا این ظهور ندارد در این‌که این نماز باطل است و هیچ فقیهی ملتزم نشده که سوره حم خواندن در نماز که منجر به فوت وقت فضیلت می‌‌شود این موجب بطلان نماز صبح می‌‌شود. ‌این نهی کراهتی یا به این معناست که مثل و ذروا البیع از باب این است که منجر به ترک مستحبی به نام وقت فضیلت می‌‌شود یا ارشاد است به قلت ثواب. دیگر ما استفاده کنیم یک نهی تحریمی ارشادی به این‌که سوره طویله‌ای که منجر به فوت وقت واجب می‌‌شود، این نهی دارد خواندن این سوره طویله، آن هم ارشاد است به فساد این نماز یا ارشاد است به این‌که این سوره طویله مجزی از قرائت سوره کامله نیست، بناء‌ بر قول به وجوب سوره کامله، همچون استظهاری نمی‌شود کرد.

[سؤال: ... جواب:] مگر نهی کراهتی از قرائت سوره حم که منجر به فوت وقت فضیلت می‌‌شود ارشاد به فساد این نماز بود که حال ما به فحوی بیاییم در نهی از قرائت سوره طویله‌ای که منجر به فوت وقت واجب می‌‌شود بگوییم به فحوی این نماز هم فاسد است؟ کدام فحوی؟

و لذا ما باید رجوع بکنیم به همان قاعده اولیه. تارة عمدا سوره طویله را می‌‌خواند و تمام می‌‌کند، تارة شروع می‌‌کند عمدا بخواند ولی قبل از این‌که تمام کند و فوت بشود وقت واجب، متنبه می‌‌شود، سوره طویله را شروع می‌‌کند، ‌بناء هم دارد بخواند تمام کند، هر چه باداباد، اما در اثناء متنبه می‌‌شود آن را رها می‌‌کند یک سوره مختصره‌ای می‌‌خواند و نماز را در وقت درک می‌‌کند که فرض دوم هست. ببینیم حکم این دو فرض چیست. فرض اول این است که سوره طویله را می‌‌خواند تمام می‌‌کند، فوت می‌‌شود وقت واجب، حکم این نماز چیست. فرض دوم این است که سوره طویله را شروع می‌‌کند ولی قبل از این‌که فوت بشود وقت واجب آن را رها می‌‌کند و سوره مختصره دیگری می‌‌خواند و نماز را در وقت تمام می‌‌کند، ببینیم آن نماز حکمش چیست.

اما فرض اول: فرض اول دو حالت دارد. فرض اول این است که سوره طویله را خواند، یک حالتش این است که حتی یک رکعت را هم در داخل وقت درک نکرد. همین‌جوری شروع کرد سوره بقره را از ساعت فرض کنید اذان صبح شروع کرد خواندن، ‌دیگر آخرهایش که شد آفتاب آمد بالای سرش. حالت دوم این است که یک رکعت را توانست در وقت درک کند، ‌رکعت دوم خارج وقت واقع شد.

در حالت اول که قرائت سوره طویله عمدا منشأ شد حتی یک رکعت را هم داخل وقت درک نکند، معمولا فرمودند نماز باطل است. و وجوهی ذکر شده برای این:

وجه اول این است که گفته می‌‌شود: این نماز نه مشمول دلیل اداء هست نه مشمول دلیل قضاء. چون نماز ادائی آن نمازی است که حداقل یک رکعتش را داخل وقت درک کند که درک نکرده. نماز قضاء هم امرش بعد از فوت فریضه حادث می‌‌شود و وقتی شروع کرد این نماز صبح را خواندن که فریضه صبح فوت نشده بود تا امر به قضاء شامل آن بشود.

لازمه این استدلال این است که در فرض سهو هم این نماز باطل باشد. این استدلال لازمه‌اش این است که اگر کسی تخیل می‌‌کرد سعه وقت را، شروع کرد سوره طویله خواندن ناگهان دید آفتاب زد، این هم هنوز از رکعت اول فارغ نشده، و سهو هم بود، این استدلال این‌جا هم می‌‌آید. گفته می‌‌شود هل هذه الصلاة ادائیة أو قضائیة؟ اگر بگویید ادائیه است صلات ادائیه آنی است که لااقل یک رکعتش داخل وقت درک بشود، اگر می‌‌گویید صلات قضائیه است، ‌صلات قضائیه موضوعش فوت الفریضة است فی الوقت و هنوز موضوع آن محقق نشده بود شما این نماز را شروع کردید. ‌و لو سهو بود اما بالاخره ما چطور این نماز را تصحیح کنیم؟

محقق همدانی فرمودند: قضاء ظاهرش این است که استیفاء ملاک در طبیعی فعل می‌‌کند، ‌اقض ما فات ظاهرش این است که آن نماز در وقت دو ملاک دارد: یک ملاک در طبیعی نماز هست، یک ملاک در نماز در وقت هست، اگر نماز در وقت بخوانی هر دو ملاک را که تعدد مطلوب است استیفاء کردی، اگر نماز در وقت نخوانی امر به قضاء می‌‌آید می‌‌گوید طبیعی نماز ملاک دارد آن را استیفاء کن. مرحوم آقای حکیم هم در مستمسک این استدلال را پذیرفتد.

و خلاصه این استدلال در رد این وجه این است که گفته می‌‌شود این نماز مصداق طبیعی صلات است، نه مصداق صلات فی الوقت است و نه مصداق صلات خارج الوقت، مصداق طبیعی صلات است. ما اگر امر به قضاء نداشتیم که هیچ، کشف نمی‌کردیم تعدد مطلوب را، ‌اما وقتی دلیل امر به قضاء آمد ظهور امر به قضاء این است که ناشی از یک ملاک جدید نیست، بلکه به نکته استیفاء ملاک در طبیعی صلات هست.

در مثال‌های عرفی هم مثلا، ‌مولی به عبدش می‌‌گوید زید را روز جمعه دعوت کن اگر نتوانستی یک روز دیگر دعوتش کن، نه این‌که اگر نتوانستی زید را روز جمعه دعوت کنی یک ملاکی حاصل می‌‌شود به سبب این فوت دعوت زید در روز جمعه، مثل ملاک کفاره، ملاک عقوبت، که ملاک پیدا می‌‌کند دعوت زید در روزهای دیگر، ‌نه، به عرف بگویی عرف می‌‌گوید تعدد مطلوب است، ‌مولی هم دوست دارد زید دعوت بشود هم دوست دارد زید روز جمعه دعوت بشود، و لذا گفت زید را روز جمعه دعوت کن، اگر دعوت نکردی یا نشد یک روز دیگر دعوت کن معلوم می‌‌شود اصل دعوت زید یک مطلوب است دعوت زید در روز جمعه مطلوب دیگری است، تعدد مطلوب می‌‌گفت روز جمعه زید را دعوت کن.

انصافا این بیان، ‌بیان فنی و عرفی هست. ولی اشکالی که این بیان دارد این است که گفته می‌‌شود: قبول، از امر به قضاء ما کشف می‌‌کنیم طبیعی صلات صبح ملاک دارد، و این هم نماز صبح است و لو نه مصداق نماز صبح در وقت است نه مصداق نماز صبح خارج وقت، ولی مصداق نماز صبح هست، و این ملاک دارد، اما آیا لزوما امر شارع باید تابع ملاک باشد صددرصد؟ که نتیجه بگیریم مثل آقای حکیم که ما وقتی اذان صبح گفتند دو امر داریم: یکی صل صلاة الصبح فی الوقت، یکی صل صلاة الصبح مطلقا، تعدد مطلوب آیا ملازم است با این‌که ما در ابتداء وقت یک امر به صلات فی الوقت داشته باشیم و یک امر به طبیعی صلات؟ که این نتائجی دارد، از جمله این‌که امر به طبیعی صلات قاعده اشتغال دارد، ‌الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی و لذا اگر شما بعد از خروج وقت شک کنید نماز خواندید یا نه، ‌امر اول به صل فی الوقت ساقط شده اما آن امر صل، الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی، ‌دیگر برائت از وجوب قضاء (چون قضاء به امر جدیدی است) می‌‌رود پی کارش، کدام برائت؟ یقین داری اول وقت اذان صبح دو تا امر داشتی: یک صل فی الوقت یکی صل، نسبت به صل اشتغال یقینی است الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی.

ما می‌‌گوییم آیا حالا که استظهار عرف این بود که طبیعی نماز ملاک دارد و امر به قضاء‌ برای استیفاء ملاک در طبیعی نماز است نه این‌که فوت نماز در وقت سبب حدوث ملاک می‌‌شود در نماز در خارج وقت به یک ملاک دیگر، ‌این خلاف ظاهر است، قبول، اما این ملازم است با این‌که کشف کنیم تعدد امر را که از اول وقت دو امر داشتیم یک صل فی الوقت یکی صل؟ نه، مولی می‌‌تواند نحوه تنظیم امرش مطابق با نحوه ملاک نباشد. آنی که مولای حکیم مرتکب می‌‌شود این است که خلاف ملاک، بدون ملاک امر نکند، امری نکند که ملاک تضییع بشود، بدون ملاک امر نکند، امر مضیع ملاک هم نباشد، اما امرش طابق النعل بالنعل مطابق باشد با آن ملاک؟ حالا که ملاک در طبیعی فعل است و در فعل فی الوقت، پس دو تا امر بکند اذان صبح: یکی به صلات فی الوقت یکی به طبیعی صلات؟ چه لزومی دارد؟

پس ظاهر ادله این است که تا داخل وقت هستی امر به صلات فی الوقت داری، بعد از این‌که فوت شد نماز در وقت امر به قضاء داری، ما این ظهور را باید حفظ کنیم، و لو ملاک امر به قضاء در طبیعی صلات نهفته است اما لازم نیست که امر هم به طبیعی صلات بشویم، بلکه امر می‌‌شویم به قضاء علی تقدیر فوت الاداء، طبعا در شک در اتیان به صلات در داخل وقت اگر استصحاب عدم اتیان فوت را اثبات کرد فهو، اگر نکرد برائت از وجوب قضاء جاری می‌‌کنیم. و در مانحن‌فیه هم این اشکال زنده می‌‌شود که این نمازمان باید به قصد امتثال امر باشد، کدام امر؟ ما امر به طبیعی صلات نداریم، ما یک امر داریم به صلات فی الوقت که او را امتثال نکردیم، یک امر به صلات خارج الوقت داریم که بعد از فوت صلات حاصل می‌‌شود و ما وقتی شروع کردیم این نماز را بخوانیم که هنوز فوت نشده بود نماز.

[سؤال: ... جواب:] یعنی بعدا عاجز است از نماز خارج الوقت؟ این فرض شما یک فرض نیش‌غولی است. این فرض که در مقام نیست که بعدا عاجز است که نماز قضاء بخواند. ... مولی امرش ظاهرش این است که ناشی است از ملاک و امرش هم مضیع ملاک نیست. اما صددرصد شکل‌گیری امرش طبق همان شکل‌گیری ملاک است؟ این از کجا؟ ... یک بحث حکم واقعی است یک بحث حکم ظاهری است. تمام احکام ظاهری در شبهات بدویه مضیع ملاک واقعی است اگر ملاک واقعی باشد، منتها روی مصلحت تسهیل شارع می‌‌گوید عیب ندارد ارفاق می‌‌کنیم به حال مردم. و الا به قول آن مرحوم قاعده طهارت آنقدر قاذورات به خورد مردم داده، آخه همین است دیگر، ببینید بحث در این است که شارع ملاک واقعیش را ترجیح نکرد مگر در آن موردی که به قول شما شک دارد شخص در اتیان نماز در داخل وقت، ‌برائت از وجوب قضاء جاری کرده، اگر شارع به او می‌‌گفت من از اول اذان صبح من امر دارم به طبیعی نماز و امر دارم به نماز در داخل وقت به قول آقای حکیم قاعده اشتغال جاری می‌‌شد، آخه این ناشی است از مصلحت تسهیل، مصلحت تسهیل اقتضاء می‌‌کند مردم را به سختی نیندازند، آن ربطی ندارد به بحث احکام واقعیه که ناشی است از ملاکات واقعیه. شارع می‌‌تواند در اطراف علم اجمالی هم به نظر ما ترخیص بدهد در مخالفت قطعیه، تا چه برسد به این‌جا که ترخیص در مخالفت احتمالیه است. در همان وارثی که ورث ما لایعلم ان فیه رباً، ولی تفصیلا نمی‌داند این بسته اسکناس صد هزار تومانی ربوی است، نه، ده تا بسته اسکناس است یکی ربوی است، روایت می‌‌گوید حلال است بخور، مادامی که علم تفصیلی پیدا نکردی که این بسته حرام است، مجبور شدند مثل آقای خوئی بگویند حرمت واقعیه اکل ربا این‌جا برداشته شده، ما می‌‌گوییم: نه، عرفیت ندارد حرمت واقعیه اکل ربا را بردارند، مادامی که علم تفصیلی پیدا نکنی به این‌که کدامیک ربا است. شارع ترخیص داده در مخالفت قطعیه اجمالیه نسبت به این وارث، آن مصلحت تسهیل است. این‌جا هم همین‌طور است، این‌جا که بهتر است، این‌جا ترخیص در مخالفت احتمالیه است لمصلحة التسهیل، این‌که مشکلی ندارد که به شخصی که شک دارد در اداء فی الوقت، با این‌که می‌‌توانستند حکم را جوری جعل کنند که این قاعده اشتغال جاری کند، اما یک جوری حکم را تنظیم کند که این بتواند به برائت رجوع کند، این‌که مشکل ندارد، این مصلحت تسهیل مساعد با او بوده.

پس تا این‌جا این وجه بطلان این نماز که حتی یک رکعتش هم داخل وقت درک نکردید، تقویت شد که این نماز با امر به قضاء فهمیدیم ملاک دارد اما امر هم تابع ملاک است صددرصد؟ این را نفهمیدیم، ‌مهم این است که این نماز امر ندارد، چون امر به اداء فی الوقت که شامل این نمی‌شود، امر به قضاء هم که بعد از فوت اداء فعلی می‌‌شود، هنوز شما نماز را شروع کردی فوت نشده بود نماز اداء، وقت باقی بود.

ان قلت: یکی از راه‌های تصحیح عبادت ملاک است. امر ندارد این نماز اما ملاک که دارد، خودتان قبول کردید، حافظه کوتاه مدت‌تان ‌که از بین نرفته!! خودتان قبول کردید که این طبیعی نماز ملاک دارد و لو امر نداشته باشد. بسیار خوب، ملاک دارد، پس من ملاک را استیفاء کردم. این کافی است برای تصحیح این نماز.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر اوامر این است که ملاک در متعلقش هست.

ما می‌‌گوییم: بعد از این‌که شارع امرش را تنظیم کرد، برد روی قضاء بعد فوت الاداء، یک امر دیگرش هم را تنظیم کرد برد روی اداء، شاید موافقت امر دخیل باشد در استیفاء ملاک تام عبادت، این را ما چه جور نفی کنیم؟ بله، ما فهمیدیم طبیعی نماز ملاک دارد، اما شاید شرط استیفاء ملاک تام موافقت امر مولی باشد. مخصوصا که بحث، ‌بحث عبادت است. این احتمال را ما چه جور نفی کنیم؟ این احتمال را ما نمی‌توانیم نفی کنیم. بله، آن فرمانده‌ای هم که می‌‌گوید ساعت پنج صبح بیایید به برخیز و برپا، مراسم صبحگاهی، و اگر فوت شد از شما ساعت دوازده ظهر بیایید، مراسم ظهرگاهی!! می‌‌فهمیم طبیعت این مراسم ملاک دارد، اما شاید استیفاء این ملاک به این است که تحت امر فرمانده باشد، این را که ما نمی‌توانیم نفی کنیم. ساعت ده صبح فرمانده امر ندارد. استیفاء این ملاک شاید یک شرطی داشته باشد، شرط استیفاء این ملاک این است که تحت امر مولی انجام بشود، مخصوصا که عبادت هست.

و اطلاق دلیل این‌جا می‌‌گوید: من فاته الاداء وجب علیه القضاء، فاتک الاداء، وقتی آفتاب زد فاتک الاداء‌ دیگر، وقتی آفتاب زد هنوز یک رکعت را نخواندی، کامل نکردی، ‌فاتک الاداء، من فاتته فریضة فلیقضها، ظاهر قضاء هم قضاء خارج الوقت است. و از اطلاق امر به قضاء خارج الوقت کشف می‌‌کنیم این نماز تو استیفاء نکرده ملاک نماز را و از این کشف می‌‌کنیم شرط استیفاء ملاک موافقت امر مولی است و تحت امر مولی بودن است، این نماز تحت امر مولی باشد، زیر سایه امر مولی باشد تا بتواند استیفاء بکند ملاک نماز را.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر من فاتته فریضة فلیقضها این است.

اگر استظهار نکردید نوبت رسید به اصل برائت، ‌بله ما در این‌جا اصل برائت از وجوب قضاء جاری می‌‌کنیم، ‌وجوب قضاء به نحو استیناف نماز، که شک می‌‌کنیم آیا بر ما استیناف این نماز قضائا واجب است یا نه برائت جاری می‌‌کنیم، ‌اما اگر شک بکنیم، ‌فرض این است که ما شک نمی‌کنیم ظاهر خطاب این است که یا اداء فوت نشده است که هیچ، ‌اگر فوت شد که در حق این شخص فوت شد چون یک رکعت را هم در داخل وقت درک نکرد باید قضاء کند خارج وقت، ‌ظاهر دلیل این است. و لذا این بیان حتی در سهو هم می‌‌آید. آنی که آخر وقت بلند شده همچین با یک حال و معنویتی، اول اذان صبح معنویت ندارد، حالا معنویت پیدا کرده، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، بعدش سوره سبح اسم ربک الاعلی برای ما می‌‌خواند، هنوز تمام نکرد گفتند جمع کن بابا، آفتاب زد، این‌جا نمازت را باید از نو شروع کنی. خود موثقه عمار هم همین را می‌‌گفت، ‌می گفت ان ادرک رکعة من صلاة الغداة فلیتم ثم طلعت الشمس فلیتمها و قد جازت صلاته و الا فلیقطعها، البته این روایت محتمل است در صلات غدات باشد ولی مؤید این مطلب هست که و الا فلیقطعها. دارد: من صلی رکعة من الغداة ثم طلعت الشمس فلیتهما و قد جازت صلاته و ان لم یدرک رکعة من صلاة الغداة فلیقطعها و لایصلی حتی یذهب شعاع الشمس.

[سؤال: ... جواب:] در عبادات این اشکال را می‌‌کنیم. در معاملات می‌‌گوییم نهی ممکن است مانع از استیفاء ملاک باشد. مثلا دفن میت در مکان مغصوب، اگر ما جوازی نبودیم. یک وقت جوازی هستیم که هیچ، دفن میت در مکان مغصوب امتثال امر است و لو عصیان نهی هم هست‌، ‌اما اگر امتناعی شدیم نگویید مدلول التزامی خطاب ادفن المیت این است که این دفن میت در مکان مغصوب هم وافی به ملاک است، نخیر، شاید مصداق حرام بودن مانع از استیفاء‌ ملاک باشد. در عبادات اصلا بالاتر می‌‌گوییم، شاید عدم موافقت امر مانع از استیفاء ملاک باشد.

[سؤال: ... جواب:] اگر استظهار از خطاب من فاتته فریضه فلیقضها این باشد که هر کسی که اداء از او فوت بشود واجب است بر او قضاء خارج الوقت این‌که مقدم است بر اصل عملی، ‌مثل اصل برائت. اطلاق این خاطب من فاتته فریضة فلیقضها اماره است می‌‌گوید باید قضاء کنی این‌که قضاء نبود، این‌که ملفقی بود از اداء‌ و قضاء. نه اداء‌ بود نه قضاء.

[سؤال: ... جواب:] کشف ملاک کردیم به این معنا که فی الجملة‌ این ملاک دارد اما ملاک تام را استیفاء می‌‌کند این فعل که امر ندارد؟ من یک مثالی برای شما بزنم مطلب روشن بشود. اگر کسی شما را اکراه کرد گفت حق ندارید وضوء بگیرید، اگر وضوء بگیرید می‌‌برمت آن جایی که عرب نی می‌‌زد [نی انداخت]، جسارت نشود به عرب زبان‌ها، یک مثل فارسی است، می‌‌برندت به جایی که ترک نی می‌‌زد!! فارس نی می‌‌زد!!‌ بالاخره یکی نی می‌‌زند!! شما ملتزم می‌‌شوید حتما که این مکرِه عقاب می‌‌شود، چرا ما تفویت کردیم ملاک را بر این مؤمن؟ نگذاشتیم وضوء بگیرد. اما اگر این مؤمن بگوید باداباد، بگذار هر بلایی سر من می‌‌آید بیاید بخاطر خدا، وضوء بگیرد، این وضوئش استیفاء ملاک می‌‌کند در این حال؟ معلوم نیست. آن ظالم مانع شد از استیفاء ملاک قبول پس معلوم شد این ملاک در حق تو فعلی است، پس متصف است وضوء در حق تو به ملاک، یعنی تو محتاجی به وضوء اما این وضوء در حال اکراه احتیاج تو را برطرف می‌‌کند؟ استیفاء می‌‌کند ملاک را؟ هذا اول الکلام است.

[سؤال: ... جواب:] ما این را قبول نداریم که مدلول التزامی خطاب امر به صلات این است که صلات در مکان مغصوب و لو امرش بخاطر امتناع اجتماع امر و نهی ساقط است و لکن استیفاء می‌‌کند ملاک تام را، این را ما از کجا استفاده کنیم؟ ... اصلا مدلول التزامی بیشتر از این نیست که این نماز تحت پوشش امر که بود استیفاء ملاک می‌‌کند، ‌اگر تحت پوشش امر نبود استیفاء ملاک می‌‌کند همچون مدلول التزامی ما نداریم. مثل آن فرمانده که می‌‌گوید باید فردا بیایی سان بدهی ساعت پنج صبح و لکن اگر امر فرمانده نباشد، فردا صبح فرمانده سرما بخورد کرونا بگیرد نیاید، بگویید ملاک دارد، اصلا مدلول التزامیش ملاک در همان چهارچوب و در همان محدوده امر فرمانده است، بیشتر از این کشف از ملاک نمی‌کنیم، بیشتر از این اصلا مدلول التزامی ندارد.

بنابراین ما ملتزمیم کسی که نماز را در سعه وقت بخواند ولی آنقدر طول بدهد که یک رکعت از وقت را درک نکند، این نمازش چه عمدی باشد چه سهوی باشد، باطل است.

این یک دلیل برای بطلان نماز این شخص. اما دلیل‌های دیگر ان‌شاءالله فردا عرض می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.